

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال نهم شماره ۳۱، تابستان ۱۳۹۶ (صص ۱۳۶-۱۲۱)

سلسله قادریه و شیخ عبدالقادر گیلانی

۱- نیره السادات همزه عراقی

۲- علی محمد مؤذنی

چکیده

این مقاله به بررسی احوال و برخی آثار شیخ عبدالقادر گیلانی عارف سده ی پنجم می پردازد که پیروان بسیاری در شبه قاره و مخصوصاً کشور هندوستان دارد. از جمله آثار او الغنیه الطالبی، رسائل، فتوح الغیب و سرالاسرار می باشد. یکی از مهمترین دلایل پرداختن به این موضوع آن است که قادریه با این که یکی از نخستین طریقه های منظم صوفیانه در اسلام است ولی در مجموع با فقر شدید کارهای تحقیقی رو به رو است و عقاید و باورهای آنان به مراتب بیشتر از آن که غیر اسلامی باشد اسلامی است و حتی خود مدعی هستند بهترین گروه مسلمانان و مومنان واقعی آنان هستند و با این وجود ناشناخته باقی مانده اند. لزوم این تحقیق آنکه سلسله قادریه در شبه قاره، یکی از سلسله های پرطرفدار است. با این وجود آثار و احوال شیخ شناخته شده نیست و بیشتر به زبان عربی است و تنها از رسوم عارفانه این سلسله پیروی می شود. در این تحقیق سعی می شود که جلوه ای روشن تر از بنیان گذار طریقت قادریه، آثار و احوالش به پیروان او و محققین ارایه شود. در این پژوهش به دلیل بنیادی بودن آن از روش کتابخانه ای و میدانی استفاده شده است.

کلید واژه ها: شیخ عبدالقادر گیلانی، عارف، قادریه، هند

Email: haraghi@tiau.ac.ir

Email: moazzeni@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۷

۱-دانشجوی زبان و ادبیات فارسی پردیس البرز دانشگاه تهران

۲-استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۴

۶- مقدمه

از آنچه راجع به احوال و زندگی شیخ در اکثر کتب ذکر شده است چنین بر می آید که: « شیخ عبدالقادر گیلانی عارف و صوفی بزرگ قرن ششم در قریه نیف یا نیف از توابع گیلان غرب زاده شد تا حدود ۱۸ سالگی از او اطلاعات زیادی در دست نیست. شیخ پس از گذراندن مراحل تحصیل در علم حدیث، فقه، ادب و لغت، طریقت عرفانی سرآمد زمان خود شد و از این پس دوران وعظ و تدریس او شروع می شود. شاگردان بسیاری را از جمله عماد بن علی القانی، شیخ موفق الدین ابن قدامه، سمعانی و ... تربیت کرد. برترین آثارش عبارتند از فتوح الغیب، الحزب الکبیر، یواقیت الحکم، الرساله غوثیه، الفیوضات ربانیه و اوراد جیلانی. از جمله شخصیت هایی است که در زمان حیات خویش معروف شد. هدف از این تحقیق نشان دادن احوال، گفتار و کرامات و مبانی طریقتی شیخ عبدالقادر بوده زیرا این طریقت هم اکنون در ایران و بسیاری از ممالک مسلمان نشین پیروان بسیار دارد و مخصوصاً در ایران پیروان شیخ از گفتار و طریقتی که از عبدالقادر نقل می شود بهره می برند ولی آثار مدونی که به فارسی پیروان او را با افکار، عقاید و دیگر آثارش آشنا کند وجود ندارد. امید است با نگارش پژوهش های نوین راه تحریف و اشتباهات در مورد آثار و احوال شیخ بسته شود. دیگر اینکه این عالم بزرگ در جهان سیاسی اسلامی اهمیت بسیار در گذشته و امروز داشته اند و با وجود این که یک شخصیت ایرانی هستند آثار عربی ایشان در ایران به فارسی ترجمه نشده است. در این تحقیق با توجه به عدم امکان ترجمه همه آثار سعی شده تا از هر یک از آثار شیخ فصل هایی ترجمه شود. که نمای کلی آثار عربی را بتوان نشان داد. در بدست آوردن آثار شیخ مشکلات بسیاری وجود داشت این آثار با سختی بسیار به دست آمده برخی از آنها توسط دانشگاه الازهر مصر از طریق شبکه اینترنت به ایران ارسال شد و چند اثر با پیگیری های مداوم از طریق پیروان ایشان در کردستان به دست آمد. زیرا در جستجوی بهترین و اصیل ترین نسخه ها برای پدید آوردن این تحقیق بوده ایم. برای به دست آوردن دیدگاهی عمیق و دقیق در این پژوهش علاوه بر تحقیق کتابخانه ای ناگزیر از تحقیق میدانی نیز بوده ایم. حضور پیگیر در جلسات هفتگی و مراسم خاص این طریقت ما را با دنیای عرفان قادریه بیشتر آشنا ساخت و به این نتیجه رساند که پیروان کنونی شیخ با زندگی و عرفان و تصوف شیخ کمترین آشنایی ندارند حتی مشایخ این طریقت آثار او را به خوبی نمی شناسند و تنها به آداب و رسوم خانقاهی آن بسنده می کنند. شیخ در طول اعصارهنوز پیروان زیادی در اقصا نقاط جهان دارد که آثار و اذکار

او بهره می گیرند. طریقه ی قادریه از نخستین سلسله های صوفیانه اسلام است که شکل گیری آن از اواخر قرن ششم تا اوایل قرن دهم به طول انجامید. این طریقه در کارنامه تقریباً ۹۰۰ ساله خود در برهه هایی از زمان میان مردم نقش بسیار موثری ایفا نموده است. محققان تاریخ تصوف چندان که شایسته است به این فرقه نپرداخته اند و خود قادریه نیز به ندرت دست به قلم شده اند و به همین خاطر در مورد این طریقه، موسس، آثارش و تاثیرات سیاسی و اجتماعی آنان ابهامات بسیاری وجود دارد. با این ابهامات و گسترده بودن آن ها در جغرافیای پهناور اهمیت این تحقیق روشن می شود. البته با وجود نبودن منابع زیاد و به زبان عربی بودن برخی منابع موجود سعی شده تحقیقی علمی ارائه شود. «قادری ها در جغرافیای گسترده ای شامل هند، افغانستان، ایران، آفریقا، چین، عراق، مصر، آسیای میانه و... پراکنده هستند. از نظر مذهبی اهل سنت محسوب می شوند. وجود نمودهایی معین از اعتقادات ادیان دیگر همچون بودایی هندویسم و زرتشتی در باورها و اعتقادات آنها آن قدر مشخص نیست که بتوان آنها را به تفکرات التقاطی متهم کرد. چهل سال ارشاد مردم و سی و سه سال تدریس، تربیت و پرورش فراوان پیرو و مرید و هم چنین کثرت تالیف نمودی است بر علت ماندگار شدن نام شیخ عبدالقادر گیلانی در طول اعصار است» (احمد، عزیز، ۱۳۸۸: ۱۹۴). با چنین کارنامه ای شیخ عبدالقادر بیشتر از این که صوفی باشد عالمی زاهد می نماید. علم توأم با زهد نام او را بر سر زبان ها انداخت. در مسایل شرعی بسیار جدی بود و از مخالفت با قرآن و سنت احتراز داشت.

۱-۶- بیان مساله و سوالات تحقیق

مسأله تحقیق این است که شیخ عبدالقادر گیلانی و آثار و احوال او تاکنون به درستی معرفی نشده و در ایران ناشناخته است. بنابراین پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این سؤالات است که:

۱- عقاید این سلسله چیست؟ ۲- ارتباط شیخ با هند از کجا پیدا شده؟ ۳- چه عواملی باعث گسترش این طریقت در ممالک اسلامی بوده است؟

۲-۶- اهداف و ضرورت تحقیق

با توجه به روند رو به رشد عرفان در جهان و مخصوصاً ایران امروزه پیروان قادریه در ایران نیز پیروان زیادی دارند که هر هفته مجالس ذکر و سماع و وعظ را برپا می دارند و خود را از پیروان شیخ عبدالقادر گیلانی می دانند اما به دلیل نبودن منابع کافی اطلاعات درستی از احوال، گفتار و آثار

شیخ ندارند. لازم به نظر رسید که قسمت های مهمی از آثار او گردآوری شود تا نمود روشن تری از آثار و احوال شیخ برای پیروان و پژوهشگران عرفان ارایه گردد.

۳-۶- پیشینه تحقیق

تا آنجا که نگارندگان جستجو کرده هیچ کتاب مستقل تحقیقی درباره طریقه قادریه به زبان فارسی و به احتمال زیاد به زبان کردی نوشته نشده و اغلب تنها به عنوان یک موضوع فرعی بخشی از یک کتاب به این طریقه اختصاص یافته است. مثلاً قسمت هایی از کتاب تصوف در کردستان اثر محمد رثوف توکلی، تاریخ تصوف در کرمانشاه محمد علی سلطانی تذکره عرفانی کردستان نادر کریمیان سردشتی که طریقه قادریه را فقط در جغرافیای کردستان بررسی کرده است و اطلاعات ارائه شده در آنها اغلب یکسان است. مسایلی از قبیل اینکه: شیوخ قادری در کردستان بیشتر از اینکه صاحب قدرت باشند دارای اعتبار بودند و تأثیرات سیاسی آنها محدود بوده است هیچگاه قدرت مشخص و حتی محلی با هویت قادری تشکیل ندادند و به دنبال آن نیز نبودند و بیشتر در شکاف قدرت و مردم نقش میانجی را ایفا کرده اند. نویسندگانی چون عبدالحسین زرین کوب، قاسم غنی، استاد همایی، علامه قزوینی و نورالدین مدرس چهاراهی چند صفحه ای از آثار خود را به طریقه قادریه اختصاص داده اند و بیشتر به ذکر زندگانی و احوال شیخ پرداخته اند و البته مدرس چهاراهی با تحقیق میدانی خود طریقه مشرف شدن را در عصر حاضر بیان کرده است که راهگشا بوده اند. "وان بروبین سن" نویسنده کتاب "جامعه شناسی مردم کُرد نیز تحلیل جالبی درباره تصوف قادریه در کردستان ارایه کرده است. درباره سقوط شیخ و طریقت در کردستان می نویسد: کاهش نفوذ شیخ را نباید به مداخله دولت استناد کرد، جریانات اجتماعی و اقتصادی و بهبود وضعیت آموزش عوامل مهمتری هستند... تنها دو پایان نامه درباره این طریقه در دانشگاه های ایران کار شده که اولی با عنوان: تحقیقی پیرامون طریقه قادریه به قلم م. تفرشی در سال ۱۳۶۵ در دانشگاه تبریز که به علت عدم دسترسی به منابع اصیل چندان اهمیت ندارد. دوم: آداب خانقاه قادریه در کردستان به کوشش علی علوی در سال ۱۳۶۸ در دانشگاه تهران انجام شده است که جنبه توصیفی دارد از جمله کتاب "الفتح الربانی" به ترجمه محمد جعفر مهدوی که در دو صفحه اندکی راجع به شرح حال شیخ توضیحاتی بیان فرموده اند. اثر دیگر کتاب "سراسر" است به ترجمه مسلم زمانی و کریم زمانی که در سی صفحه به تبیین شرح حال و زندگی شیخ پرداخته است و از روی اسناد معتبری

چون "الکامله" و "کشف الذنون" "فلاید الجواهر" و "جوامع الکرامات الاولیاء" استفاده شده است. اثر دیگر که قسمت هایی از زندگی عبدالقادر را بیان می کند کتاب "رسایل عبدالقادر" به ترجمه سید حیدر شجاعی با مقدمه مریم بانو بردبار نشر مولا که در پانزده صفحه به شرح حال شیخ پرداخته است. اغلب منابع اصلی مربوط به قادریه در زمان و حوزه های جغرافیایی نوشته شده که تصوف دوران شکوه خود را می گذرانده است برای مثال: "فلائد الجواهر" در سال ۹۴۹ در حماه و سفینه الاولیاء و سفینه الاولیاء به ترتیب در سال ۱۰۴۹ و ۱۰۵۲ در هند تألیف شده اند. منابع خاص طریقت قادریه اغلب توسط نویسندگانی نوشته شده اند مانند محمد داراشکوه (۱۰۲۴-۱۰۶۹) و محمد بن یحیی تادفی (۹۶۲-۸۹۹) از سر سپردگان قادریه به حساب می آیند یا مثل عبدالرحمان حمایی (۸۱۷-۸۹۷ هـ) و ملا عبدالکریم مدرس (متوفی ۱۴۲۶ هـ) از محبان تصوف و از ارادتمندان به قادریه هستند.

۷- احوال و زندگی شیخ

در مورد زادگاه شیخ اختلاف نظرهایی وجود دارد گروهی او را از شمال ایران و گروهی از غرب می دانند « زادگاه شیخ ، گیلان ، مسقط الراس وی را ، "قریه نیف یا نایف" در منطقه گیلان و یا بیشتر در شمال ایران می دانند . عقیده ای هم وجود دارد که اهل منطقه ی کرد نشین گیلان غرب می باشد. بر اساس روایتی روستای گیلان ده از توابع چابکسر هم ذکر شده است که محل سکونت ابوالعباس قصاب آملی نیز بوده است.» (زرین کوب ، ۱۳۶۵: ۱۳۲). «همچنین محققین شیخ را از جیل بغداد دانسته اند نه جیلان که مغرب گیلان از سواحل دریای خزر است . چنانچه محمد قاسم فرشته در مقاله دوازدهم تاریخ خود در ضمن ترجمه شیخ معین الدین چشتی به مناسبتی گفته : این جیل جایی پرفیض است و هوایش در غایت اعتدال در تحت کوه الجودی واقع شده و کشتی نوح در آنجا قرار گرفته است و از بغداد هفت روز راه است و شیخ محیی الدین از آنجاست .» (اوحدی، ۱۳۶۳: ۵۷) و (امیدوار؛ ۱۳۷۴: ۱۵۱).

۷-۱- نسب

نسب شناسی یکی از باورها و اصول مهم در عرفان و تصوف است و معمولاً نسب شیوخ به یکی از بزرگان طریقت یا بزرگان دینی پیوند می یابد. راجع به نسب شیخ چنین آمده که: «نسب او بنا بر نوشته ی قاموس الاعلام و طبقات شعرانی و بعضی دیگر به حضرت امام حسن مجتبی (ع) می

پیوند که به نوشته شعرانی: نسب سید عبد القادر به موسی عبد الله یحیی بن زاهد بن محمد بن داوود بن موسی الجون بن عبد الله محض بن حسن نبی به امام حسن مجتبی (ع) می رسد. (مدرس، ۱۳۵۷: ۵۹). «اسم او اعجمی است (جنگی دوست) و با این نسب سازگار نیست. بلکه این اسم می نمایاند که او از نژاد کرد یا دیلم ایران است. این سخن در هیچ سندی معتبر نیست و دلیل بر رد این ادعا، کوچ اجداد وی به طبرستان و سکنی گزیدن در آن بلاد بوده دلیل این که ابی صالح موسی جنگی دوست لقب گرفته آن است که در گیلان می زیسته و علاقه وافری به جهاد داشته و چون مردم این خطه که پارسی زبان بوده اند وی را جنگی دوست خطاب نموده اند که این لقب مشهور گشته است. پدرش سید موسی جنگی دوست فرزند سید عبد الله گیلانی بود. ابو صالح بنابر مشهور کنیه موسی پدر شیخ عبد القادر است ولیکن در طبقات شعرانی کنیه شیخ دانسته شده است. عبد القادر را در بغداد شیخ می شناسند. از نام پدرش استنباط می شود که وی ایرانی است زیرا نوه اش قاضی ابا نصر نسبتش را آشکار نموده.» (اوحدی، ۱۳۶۳: ۹۹). «مادر وی ام الخیر امه الجبار فاطمه منسوب به ابو عبد الله صومعی است که از بزرگان مشایخ گیلان بوده است. سید عبد الله صومعی دو دختر داشته یکی مسماه بی بی نصیبه منکوحه ی سید حیدر اصفهانی که سید حسن شاه خاموش از او متولد شد و دیگری بی بی فاطمه منکوحه ی سید ابو صالح جیلانی که عبد کتبی در فوات الوفیات می گوید: نسبت او به حسن ابن علی ابن ابی طالب می رسد.» (اوحدی، ۱۳۶۳: ۸۴).

در آثار شیخ و هم در آثاری که راجع به شیخ بیان شده است القاب شیخ را چنین آورده اند: «غوث گیلانی؛ محیی الدین غوث الثقلین، شیخ کامل، شیخ مشرق، غوث اعظم؛ غوث ثقلین؛ باز اشهب، باز الله و جنگی دوست از القاب مشهور او هستند. "کنیه او ابو محمد ولقبش محیی الدین است. در کردستان او را غوث گیلانی می نامند.» (سلطانی، ۱۳۷۴: ۶۰).

با اینکه عبدالقادر از نکاح دوری می کرد و بیشتر به ریاضت می پرداخت اما سرانجام سنت پیامبر را گردن نهاد. در این باره چنین آمده است که: «عبد القادر در ابتدای جوانی از این که ازدواج موجب تکدیر وقت شود دچار خوف و تردید از تزویج بود. اما عاقبت چهار همسر موافق گرفت. برای او ۴۹ فرزند ذکر شده است. بیست و هفت پسر و بیست و دو دختر از وی به یادگار مانده است. فرزندان او در بغداد با نام، القادریون، شناخته می شوند نامی که بعدها به طریقه ی قادریه داده شد. یکی از آنان عبد الکریم جیلانی (۸۳۲-۷۶۷) عارف و صوفی، پیرو محیی الدین ابن

عربی است. مولف کتاب مشهور الانسان کامل از اعقاب شیخ است. شیخ عبد القادر در شعر به، محیی، تخلص می کرد. او همچنین در اشعارش خود را شوریده، دیوانه و قلندر نیز می نامید. (چهار راهی، ۱۳۶۰: ۱۶۰). «شهرت و مقبولیت عام او تقریباً بعد از پنجاه سالگی او سال ۵۳۰ اتفاق افتاد. مخصوصاً هنگامی که مجالس "ابوالفتح اسفراینی" اشعری با مخالفت شدید حنبلیان بغداد مواجه شد و او به تشویق و تقویت حنبلیان در باب الحنابله بغداد مجالس وعظی بر پا کرد. او تدریجاً بازار اسفراینی را از رونق انداخت». (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۹۱).

از آنجایی که اذکار، اوراد و سیره او در بین پیروانش از قداست خاصی برخوردار بود «بعد از مرگ "ابوسعید مخرمی" تدریس در مدرسه او به عبد القادر گیلانی واگذار شد. چندی بعد مریدانش برایش رباطی ساختند و مدرسه "قاضی مبارک" را هم با خریدن و افزودن بعضی از خانه های مجاور توسعه دادند. مجالس او که هوا خواهان بسیاری پیرامون او جمع کرد به غیر از وعظ شامل درس فقه حدیث؛ اخلاق و تفسیر نیز می شد و شور و هیجان فوق العاده ای داشت. ازدحام و علاقه ی عام در باب حضور در این مجالس به قدری بود که گفته اند "المستنصر" خلیفه ۵۵۵-۵۵۶ عباسی هم گاه در این مجالس حاضر می شد و بی شک، تمام مبالغاتی که بعداً در باب ولایت و کرامت عبد القادر صورت گرفت انعکاسی از همین شور و هیجان عامه در باب مجالس او بود. در هر حال این مجالس وعظ و تذکیر او که می گویند بسیاری را از یهود و نصاری بغداد را هم مسلمان کرد با تفسیر یا تلخیص در مجموعه آثار شیخ باقی است. در ماه شوال سال پانصد و بیست و یک در مدرسه ی ابو سعید مخرمی در "باب الازج" بغداد بر کرسی وعظ نشست آوازه ی شهرتش بالا گرفت. به گونه ای که فضای آنجا بر وی تنگ گردید. مدرسه را بزرگتر کردند اما افادتی نبخشید. پس به ناچار مجلس وعظ به خارج بغداد در کنار مصلا منتقل شد». (اوحدی، ۱۳۶۳: ۶۸).

۲-۷- اخلاق شیخ

شیخ پیش از آن که سخن بگوید سکوت می کرد و جز از دسترنج خود نمی خورد. با فقرا مجالست می کرد. در برابر بزرگان و اعیان دولتی به احترام بر نمی خواست و بر درگاه امیر و وزیری وارد نمی شد. در مجموع باید گفت: «از عبد القادر دو شخصیت متفاوت ترسیم شده است یکی شخصیت صوفیانه با هاله ای از تقدس و دیگری، شخصیت زاهدانه با رایحه ای از صفای دل و

اهل معرفت. و البته تصویر نخست بیشتر مبتنی بر اقوال مریدان و شیفتگان شیخ است که عموماً بعد از حیات او فراهم آمده است. (شعرانی، ۱۳۹۳: ۸۹).

۳-۷- مذهب

علی رغم آنکه در عرفان، مذاهب نمود کم رنگ تری دارد و عرفا خداوند را با هر زبانی می ستایند اما فتاوی شیوخ می باید متناسب با دین و مذهب باشد. « دین او اسلام - حنبلی بود ولی در مذهب شافعی و امام احمد ابن حنبل فتوی می داد و علمای عراق با نظر صایب و دقیق ایشان در مسایل فقهی با تقدیر و احترام برخورد می نمودند. » (شعرانی، ۱۳۸۲: ۶۰). « او در اصول شافعی و در فروع حنبلی بود و مطابق هر دو مذهب فتوا می داد و درسی شاخه از علوم دینی تدریس می کرد. عده ای اعتقاد دارند که وی سید حسنی و هم حسینی نیز بوده است. » (صادقی، ۱۳۶۱: ۳۱) در ذکر اخبار و سفرهای شیخ مطالب گسترده ای بیان شده از آن جمله اینکه: « شیخ به حج رفت و مدتی در بطایح به سر آورد و یک بار نیز به شوشتر سفر کرد و چندی نیز در بغداد متولی مقبره امام اعظم ابوحنیفه بود. » (زرین کوب، ۱۳۶۵: ۲۳۰). « علم ادب را از " ابوطالب بن یوسفی " فرا گرفت. و البته در بدایت حال از ابو زکریای تبریزی اخذ کرد او از هجده سالگی به بغداد رفت و نزد ابوبکر محمد ابن احمد و ابوالقاسم علی احمد بن بیات و ابوطالب یوسفی علم حدیث فرا گرفت. طبق بعضی روایات فقه مذهب شافعی را فرا گرفت و نزد علمای فاضلی چون " هبه بن مبارک " عبد الواحد بن عبد العزیز التمیمی و او از شیخ ابوبکر شبلی و او از شیخ جنید و او از سر ی السقطی و او از معروف کرخی و او از علی ابن موسی الرضا و او از پدرش تا امام علی ابن طالب (ع) اخذ نموده است شیخ در محضر شیخ حماد دباس علم طریقت را آموخت و از دست شیخ ابو سعید مبارک ابن علی مخرمی خرقه پوشید. » (کاظمی خلخالی، ۱۳۸۴: ۲۴۰)

۴-۷- شاخه های قادریه

مطابق عرف صوفیان، مرشد پس از خود، ادامه راهنمایی مریدان را به شخصی دیگر که از نظر کمالات عارفانه بیشترین شباهت را به شیخ دارد و مورد قبول است واگذار می نماید. « یکی از شاخه های قادریه توسط فرزند ایشان شیخ عبدالرزاق گیلانی قدس الله سره ادامه یافت و جانشینان ایشان به ترتیب عبارتند از: شیخ داوود ثانی قدس الله سره. شیخ محمد غریب الله قدس الله سره. شیخ عبدالفتاح سیاح قدس الله سره. شیخ محمد قاسم قدس الله سره. شیخ محمد صادق قدس الله سره. شیخ

حسین بحرانی قدس الله سره. شیخ احمد احسائی قدس الله سره. اسماعیل ولیانی قدس الله سره که از پیران طریقت نوربخشیه بود برای تبلیغ طریقت خود از کردستان به بغداد می رود و در آنجا با شیخ احمد احسائی ملاقات میکند و تحت تاثیر او قرار گرفته و طریقت قادری را از ایشان گرفته و به کردستان می آورد. (در آن زمان طریقت نوربخشی و علوی در کردستان حاکم بود) پیروان ایشان شاخه های مختلف طریقت قادری را در کردستان عراق و ایران و... پدید آوردند طریقت هائی مثل قادری کسنزانی، قادری صادقی، قادری طالبانی، قادری برزنجی، قادری کومائی، قادری نجار و قادریه سوله ای می باشد. (رضوی، ۱۳۸۸: ۹۰).

۵-۷- طریقت قادریه کسنزانی

طریقت قادریه کسنزانیه از طریقت های تصوف بوده که به باور باورمندان آن، سلسله پیران طریقت آن به محمد (ص) می رسند. طریقت کسنزانی یکی از شاخه های طریقت قادریه می باشد، کسنزان اصطلاح کردی است و از دو واژه کس و نزان (ندان) ساخته شده و به معنای «کسی نمی داند-ناشناخته» می باشد. «در این طریقت تمام دستورهای شریعت دین اسلام رعایت می گردد و شروع آن با توبه به درگاه خدا و بیعت مستقیم به دست پیر طریقت و یا بیعت با پیر طریقت توسط خلیفه هایی که پیر برگزیده است، آغاز شده و به گفته اهل طریقت با این بیعت، دانه نور معرفتی در دل مرید کاشته می شود که مرید با نگاه داشتن توبه خود و بیان اذکار طریقت می تواند دانه این نور معرفت را به درخت تنومندی تبدیل سازد.» (صافی، ۱۳۷۹: ۱۱۳). «در زمان سید عبدالقادر گیلانی، نام طریقت به طریقت قادریه تبدیل شد. در زمان سید عبدالکریم کسنزان (شاه کسنزان)، چون او زحمات بسیار زیادی برای طریقت کشید، نام طریقت به، طریقت قادریه کسنزانی تغییر یافت.» (صافی، ۱۳۷۹: ۵۷).

۶-۷- ورود قادریه به کردستان

حدود «سال ۱۳۶۰ میلادی دو برادر با نامهای سید موسی و سید عیسی از همدان به شاره زور آمدند و در برزنجه اقامت کردند گفته می شود که این دو بودند که طریقت قادریه را در کردستان رواج دادند. که البته تنها وجود نام های سید عیسی و سید موسی برای اثبات قادری بودن کافی نیست. و احتمالاً خلا قدرت محلی در کردستان عامل گسترش طریقت قادریه در آن جا بوده است. دلایل گسترش قادریه در کردستان را نیز می توان این گونه بیان داشت که: ۱- زندگی روستایی و

عشایری مردم کُرد ۲ - خلاء قدرت ۳- نبود رقیب جدی البته تا زمان ورود طریقه نقشبندیه به کردستان در نیمه ی دوم قرن ۱۳ ه. ق ۴ -سفر های مداوم شیوخ و پراکنده شدن فرزندان آنان در اقصا نقاط کردستان ۵ - حمایت صاحبان قدرت محلی از شیوخ قادریه ۶ -تکایای منتسب به آنها « (وان برویین سن، ۱۳۷۸: ۱۶۰).

۷-۷- تأثیرات اجتماعی

رواج طریقت با تأثیرات اجتماعی روشنی همراه بود طریقه هایی مثل قادریه در کردستان مفهوم عشیره و ایل را گسترش داده و مردم را در دایره ی بزرگتری در کنار هم قرار دادند. « طریقت ها مفهومی فراتر از قبیله و حتی کشور را دارند . همچنین شخصی که نزد شیخ توبه کند از گناهان مثل دزدی و ظلم محروم و ملتزم به رعایت انصاف با مردم و خدمت به پیران می شود حاصل این قید و بند ها یک نوع امنیت نسبی در جامعه است . از دیگر نقش های اجتماعی شیوخ واسطه شدن شیوخ بین طبقه ثروتمند و فقیر است . ثروتمندان برای پرداخت زکات مالشان و فقرا برای گذران زندگی چشم به الطاف شیوخ داشتند» (وان برویین سن، ۱۳۷۸: ۱۶۹).

۷-۸- شیخ و مناقشات سیاسی

با آنکه عموماً عرفا از سیاست فاصله گرفته اند اما به هر حال تأثیرات گاه چشم گیری در دوران های مختلف بر سیاست و سیاست مداران روزگار خویش داشته اند. « عبد القادر زمانی متولد شد که ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵) بر یک امپراطوری پهناور اسلامی حکومت می کرد . این دوره به سبب تشویق و حمایت عظیم از علم شهرت یافته است . در این دوره بود که دانشگاه بزرگ نظامیه در بغداد به همت نظام الملک (کشته ۴۸۵ هـ ق) تاسیس شد . پس از مرگ ملکشاه در سال ۴۸۵ هـ ق) سلطان سنجر در تصرف تخت شاهی پیروز شد و در بغداد تاج بر سر نهاد . ولی پس از مرگ او در سال ۵۵۲ هـ ق) بار دیگر همان هرج و مرج و بی نظمی پدیدار شد و جنگهای مداوم میان شاخه ها و قبایل مختلف آل سلجوق صلح و امنیت امپراطوری را از میان برد . اما دو رویداد در این دوره از همه مهم تر جلوه می کند . این دو رویداد بیش از تجزیه سازی سیاسی و اجتماعی مسلمانان آن دوره نقش داشت. رویداد نخستین عبارت بود از ظهور و پراکنده شدن گروهی که حشاشیش نام گرفته اند. تحت رهبری حس صباح . هزاران تن از مردم، بزرگ و کوچک در زیر خنجر این متعصبان جان خود را از دست دادند. رویداد دوم، آغاز جنگ های صلیبی بود .

نخستین جنگ های صلیبی از (۴۸۸-۸۹هـ. ق) ادامه یافت. جنگجویان مسیحی در این زمان موفق به اشغال بیت المقدس شدند. هزاران تن از مسلمانان و جهودان را کشتند. اخبار این مصیبت به بغداد رسید و دسته های بزرگی از پناهندگان به بغداد روی آوردند. در آنجا برای گرفتن انتقام فریاد بر کشیدند. ولی فرما نروایان سلجوقی میان خودشان به جنگ و پیکار مشغول بودند و نتوانستند کار مبارزه با صلیبیان را در دست بگیرند. از این رو مهاجمان مسیحی مجال یافتند که برای روزگار درازی امپراطوری را غارت و ویران کنند. ثبات و آرامش از زندگانی مردم رخت بر بست و صلح و امنیت از میانه برخاست. در چنین اوضاع و احوالی بود که شیخ عبد القادر که از راه دور یعنی گیلان به آنجا آمده بود در بغداد می زیست چون مرد بسیار باهوشی بود توانست آنچه را که نظام آموزشی آن روز ارایه می کرد به زودی کسب کند. پس از آن شاگرد یک شیخ صوفی شد به نام "حماد" و تحت تعلیم و ارشاد روحانی او توانست در تصوف مهارتی عظیم به دست آورد. «وان برویین؛ ۱۳۷۸: ۱۴۰». « عبد القادر یازده سال از عمر خود را در انزوای کامل به سر برد و پس از این دوره عزلت و تهذیب روحانی به فعالیت پرداخت و در پاسخ به آنچه خود او آن را ندای باطنی می نامید کار وعظ به مردم را بر گزید. مریدان و شنوندگان بسیاری به وعظ او روی آوردند و طولی نکشید که لازم آمد مجلس وعظ او توسعه یابد. در این مدت او از سیاست به دور بود ولی گویی با تدبیر مردم را با موعظه های گیرای خود جلب می کرد تا قدرتی جهت مبارزه با سیاستمداران بیابد. وی مردی بود با شخصیت، گیرا و منطقی، گفتار شیرین او بر دلهای مردم تاثیر بسزایی داشت. وی پایه گذار مدرسه ی صوفیانه ای است که قادریه نامیده می شود و بسیاری از صوفیان نامدار جهان اسلام را در خود جای داده است که البته این احوال در سیاست روزگار شیخ بی تاثیر نبوده است » (هیسکت، ۱۳۷۷: ۲۱۱).

قلندری در قرون ششم و هفتم هجری، در شهرهای ایران انتشار یافت و در آن زمان ایران مورد تاخت و تاز مغولان قرار گرفته بود. فقر و فاقه و فلاکت در همه جا دیده می شد. مردم به ویژه پیشه وران پناهگاهی می خواستند. خلفای سلسله ی قادریه پایگاهی در ایران و مصر داشتند و در این دو کشور مردم با علاقه ی فراوان به سوی پیشوایان صوفیه روی می آوردند. "پطروشفسکی" مستشرق روسی در کتاب اسلام و ایران نوشته است: «طریقه قادریه تا قرن نهم هجری پیروان فراوانی داشته است. در مصر نیز تکیه ها و خانقاه های دراویش قادری پر از رونق و علاقه مندان و مشتاقان این طریقت بود و این طریقت از آن جا به افریقا رفت و طرفداران زیادی جلب نمود»

پطروشفسکی، ۱۳۵۰ : ۴۳۰). در اویش قادری در همه وقت با دشمنان اسلام و ایران مبارزه کرده اند و مبارزه با استعمار در طول تاریخ از وظایف اولیه در اویش قادری بوده است.

۹-۷- نفوذ و گسترش قادریه در هند

آوازه شیخ عبد القادر گیلانی برای اولین بار از طریق «خواجه معین الدین چشتی (۶۳۳-۵۳۷) به هند رسید هند از جمله سرزمین هایی بود که نوادگان زیادی از شیخ در آنجا توطن اختیار کردند سید صفی الدین صوفی گیلانی، سومین مرشد قادری و اولین نواده ی شیخ بود که به هند سفر کرد این سفر ها کم کم زمینه را برای شیخ محمد غوث گیلانی فراهم کرد تا اولین نواده ی عبد القادر باشد که در هند ساکن شده است و در شهر های لاهور و ناگور به ارشاد پرداخته است . با حمایتی که از مراجع قدرت نصیب او و ملازمانش گردید زمینه برای ترویج قادریه بسیار مناسب شد. حمایت فوری قدرتمندان از او و اینکه به گفته ی مولف اخبار الاخیار ؛ دیار مولتان در آن اوان قحط رجال افاضل و علما و اکابر بود نفوذ و گسترش قادریه در هند را بیشتر نشان می داد» (نظامی، ۱۳۹۵ : ۲۳۰). از جمله نوادگان شیخ عبد القادر ابن محمد غوث گیلانی هندی الاجی است «که نسب او به هفت واسطه به عبد القادر می رسد در شهر اچه از مولتان ساکن بود و مردم زیادی به دست او اسلام آوردند . او از مشایخ بزرگ هندوستان محسوب می شد و به گفته محدث دهلوی ودر ولایت وارث حقیقی غوث الثقلین است. شرایط مناسب نوادگان عبد القادر در هند سبب شد تا سایر نوادگان او در دیگر بلاد اسلامی به هوس سفر و سکونت در هند بیفتد. جغرافیای تاریخی قادریه در هند شامل شهر های لاهور، گجرات، مولتان، رنتهبور، برمان پور، ناگور، سرانندیب، دهلی و ولایت های پنجاب و بنگاله است. سید محمد غوث سید عبد القادر ثانی شاه نعمت الله قادری سید موسی و شیخ عبد الحق محدث دهلوی، مولف اخبار الاخیار از جمله کسانی هستند که در ترویج قادریه در هند کوشا بودند. برخی از شاخه های طریقت قادری در هند عبارتند از : برخورداریه سچیلاری ، رحمانیه، رزاقیه، سروری، سید شاهی، فیسه، قمیصیه، مقیم شاهی ، لغت شاهی، جاریه، بینوا و نوشاهی عزیز احمد نویسنده تاریخ تفکر اسلامی در هند شعبات بدعت آمیز قادریه را بینوا و نوشاهی می داند و بدعت آنها را آمیختن موسیقی و رقص با مراسم عبادی می داند. با توجه به سال وفات بعضی از بنیان گذاران شاخه های مختلف قادریه در هند که بیشتر در قرن دهم به بعد مصادف با دوره تیموریان هند می باشد می توان گسترش طریقه قادریه در شبه

قاره هند و پاکستان را در عهد تیموریان فرض کرد. امروزه نیز مقبره عبد القادر گیلانی در بغداد زیارتگاه مومنین و مسلمانان شبه قاره هند و پاکستان می باشد بسیاری از مشایخ قادری به زیارت خانه خدا می رفتند و حتی چندین سال در آنجا می ماندند. محدث دهلوی می نویسد سید شیخ عبد الوهاب المتقی (۹۷۵-هـ ق) ۴۴ بار به حج رفت و بیشتر عمرش را در مکه اقامت داشت. شیوخ قادری در هند تحت تاثیر ابن عربی و بحث وحدت وجود بودند. (عزیزاحمد، ۱۳۸۸: ۵۳). تراشیدن سر جزء رسوم قلندریه بوده که به چهارضرب نیز شهرت دارد و ظاهراً بعداً قادریه نیز به آن گرایش پیدا کرده بودند اما امروزه از این رسم کهن پیروی نمی کنند و عموماً با موهای بلند در مراسم ذکر ظاهر می شوند. «مسلمانان قادری هند روز میلاد شیخ عبد القادر را جشن می گیرند و مناقب شیخ را می خوانند. همچنین در هند صدها درخت وجود دارد که به نام شیخ عبد القادر نام گذاری شده است. بخشی از آثار علمی هند میراث دانشمندان قادری است از جمله اخبار الاخیار فی اسرار الابرار از عبد الحق محدث دهلوی، سفینه الاولیا، سکینه الاولیا و چندین اثر دیگر از دارا شکوه. آثار برخی از بزرگان قادری مثل ابن عبد الملک بن قاضی از صد بیشتر است.» (محدث دهلوی، ۱۳۸۴: ۳۹).

۱۰-۷- تأثیرات سیاسی قادریه در هند

اعتبار و محبوبیت شیخ در نبود قدرت در هند در قرن دهم بارز است. وقتی حاکمی با بحران مشروعیت روبرو است مجبور است به سراغ منابعی مردمی برود و شیوخ در این زمان بهترین منبع بودند. از همان ابتدای استقرار نوادگان عبدالقادر در هند، پادشاهان به آنان ارادت می ورزیدند. «پادشاهان وقت در حلقه ارادت سید محمد غوث گیلانی در آمده، غایت مرتبه بندگی و اخلاص را نسبت به ملازمان او انجام می دادند. نقطه عطف پیوند قادریه با قدرت در هند شاهزاده محمد داراشکوه (۱۰۲۴-۱۰۶۹ هـ) بود. پیوستن دولتمردان به قادریه در هند تنها منحصر به داراشکوه نبود. بعضی از امرا در جلسات شیخ های قادری حاضر می شدند و بعضی به قادریه می پیوستند.» یکی از امرای هند در مجلس حاضر بود سخن شیخ در وی تأثیر کرد برفت و سر برتراشید و از جمله معاصی توبه کرد.» (نظامی، ۱۳۹۵: ۹۴).

البته قادریه برنامه ای برای به دست گرفتن قدرت نداشتند. آنها حتی از پیوستن شاهزاده داراشکوه چندان استفاده ای نکردند. شاید درست ترین تحلیل درباره رابطه قادریه با حکومت و

قدرت این باشد که آنها نه آن را تایید می کردند و نه با آن سر ناسازگاری داشتند. بیشتر حاکمان به آنها رجوع می کردند و در اثر این رجوع به اهمیت و قدرت طرفین افزوده می شد. « هر کدام از شیوخ قادری در هند خود را از روی احترام و احتمالاً برای مشروعیت بیشتر جانشین عبدالقادر می دانستند، شیوخ قادری معمولاً اهل ریاضت بودند. میانجیو، پیر داراشکوه در بیرون از شهر در خانه خرابی چندین روز به ریاضت می نشست و وقتی هم در شهر و در میان مردم بود، شب زنده داری می کرد. در اواخر عمر خود چندین سال از حجره خود بیرون نیامد.» (محدث دهلوی، ۱۳۸۴ : ۴۱). «زیارت قبور شیخ و بزرگان یکی از کارهای همیشگی قادریه در هندوستان است. در سکنه الاولیاء آمده است: « طریقه حضرت میانجیو این بود که روزها زیارت قبور اکابر «لاهور» می نمودند.» (عزیز احمد، ۱۳۸۸ : ۱۴۰)

۱۱-۷- رحلت شیخ

سرانجام «شیخ بعد از سپری کردن عمری در عرفان و علم در سال ۵۶۱ در سن نود سالگی از دنیا رفت و در مدرسه ی باب الازج که سی و سه سال در آنجا درس داده بود به خاک سپرده شد. عبد الوهاب فرزند ارشد و جانشین او است که بر جنازه او نیز نماز گزارد.» (صافی، ۱۳۷۹ : ۹۹)

۱۲-۷- تألیفات

تالیفات وی عبارتند از: «۱-الغنیه ۲-الفتح الربانی والفیض الرحمانی ۳-بشائرالخیرات ۴-فتوح الغیب ۵-جلاءالخواطر ۶-الرجاء والانتها ۷-الرساله الغوثیه فی الاسماءالعظیمه ۸-المعراج لطیف المعانی ۹-یواقیت الحکم ۱۰-المواهب الرحمانیه ۱۱-وصایا ۱۲-بهجه الاسرار ۱۳-سرالاسرار فی التصوف ۱۴-دیوان اشعار(فارسی) ۱۵-رسائل(فارسی) ۱۶-الفیوضات الربانیه ۱۷-تنبیه الغبی الی رویه النبی ۱۸-الرد علی الرافضه ۱۹-حزب(دعا) ۲۰-مسک الختام (تفسیر قرآن کریم - عربی)»(کاظمی خلخالی، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

۸- نتیجه

شیخ عبدالقادر گیلانی عارف مشهور قرن پنجم، در ایران متولد شد. غوث گیلانی و بازاشهب از معروف ترین القاب او است. فرزندان او در بغداد با نام القادریون شناخته می شوند. در شعر محی تخلص می کرد. مجالس وعظ او بسیار پر شور و شلوغ بوده است. اخلاق شیخ در دو هاله ترسیم شده شخصیتی زاهدانه و شخصیتی صوفیانه، دین او اسلام و در مذهب حنبلی بوده و در

اصول شافعی مذهب و مطابق هر دو مذهب فتوا می داده است. دارای کرامات بسیاری بوده که در آثارش مشهود است. اساتید او نیز مشهور بوده اند از جمله ابو زکریا یحیی و ابوطالب بن یوسفی . قادریه بیشتر در کردستان رواج پیدا کرد و تأثیرات اجتماعی فراوانی گذاشت.. احتمالاً خلاء قدرت محلی در کردستان، زندگی روستایی و عشایری مردم کُرد و نبودن رقیب جدی از جمله عوامل مهم گسترش طریقت قادریه بوده است. دو رویداد مهم باعث شد تا سازمان سیاسی و اجتماعی مسلمانان در آن دوره تجزیه شود ؛ یکی ظهور حسن صباح و دیگر جنگ های صلیبی. در چنین احوالی شیخ عبدالقادر در تصوف مهارت بسیار یافت و سپس به کار وعظ پرداخت و گروه کثیری از مسلمانان را گرد خود جمع کرد و تأثیری به سزا بر دل های مردم گذاشت. در ایران نیز در قرن ششم و هفتم هجری تصوف قلندری در شهرهای ایران انتشار یافت. هند از جمله سرزمین هایی بود که نوادگان زیادی از شیخ در آنجا توطن اختیار کردند سید صفی الدین صوفی گیلانی، سومین مرشد قادری و نواده شیخ بود که به هند سفر کرد. این سفر ها کم کم زمینه را برای شیخ محمد غوث گیلانی فراهم کرد، که در هند ساکن شده و در شهرهای لاهور و ناگور به ارشاد بپردازد . با حمایتی که از مراجع قدرت نصیب او و ملازمانش گردید زمینه برای ترویج قادریه بسیار مناسب شد و باعث رونق کاری وی در مولتان گردید. همچنین پیروان او به شاخه های مختلف کسنزانی، طالبانی، سوله ای گسترش یافتند. برترین تألیفات شیخ عبدالقادر گیلانی شامل: الغنیه، الفتح الربانی و الفیض الرحمانی، بشائر الخیرات، فتوح الغیب، سرالاسرار و فیوضات ربانی هستند. آرامگاه او واقع در باب الازج بغداد است که سی سال در آنجا تدریس کرده و پس از او عبدالوهاب قادری فرزند ارشد او جانشین او شد. امروزه نیز مقبره عبد القادر گیلانی در بغداد زیارتگاه مومنین و مسلمانان شبه قاره هند و پاکستان می باشد بسیاری از مشایخ قادری به زیارت خانه خدا می رفتند و حتی چندین سال در آنجا می ماندند. شیوخ قادری در هند تحت تاثیر ابن عربی و بحث وحدت وجود بودند. برخی از درویش قادری در هند معمولاً سرشان را می تراشیدند. مسلمانان قادری هند روز میلاد شیخ عبد القادر را جشن می گیرند و مناقب شیخ را می خوانند. در هند صدها درخت وجود دارد که به نام شیخ عبد القادر نام گذاری شده است. بخشی از آثار علمی هند میراث دانشمندان قادری است از جمله اخبار الاخیار فی اسرار الابرار از عبد الحق محدث دهلوی ، سفینه الاولیا ، سکینه الاولیا و چندین اثر دیگر از دارا شکوه.

۹- منابع

- ۱- اوحدی، محمدرضا، خورشید عرفان پیر گیلان، چاپ اول تهران: منوچهری، ۱۳۶۳
- ۲- امیدوار، عیسی و عبد الله، سفر نامه برادران امیدوار، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۴.
- ۳- پطروشفسکی، پاولویچ، اسلام در ایران، نشر پیام: ۱۳۵۰.
- ۴- چهارراهی، نورالدین مدرس، سلسله های صوفیه در ایران، چاپ دوم، نشر نور، تهران: ۱۳۶۵
- ۵- حقیقت، عبد الرفیع، عارفان بزرگ ایرانی در بلندای فکر انسانی، تهران: چاپ اول، نشر کومش، ۱۳۶۵.
- ۶- رضوی، سید اطهر عباس، جستجو در تصوف هند، ترجمه منصور معتمدی، دانشگاه تهران: ۱۳۸۰.
- ۷- زرین کوب، عبد الحسین، جستجو در تصوف ایران، نشر امیرکبیر: ۱۳۶۵.
- ۸- سلطانی، محمد علی، تاریخ تصوف در کرمانشاه، تهران: نشر سهی، ۱۳۷۴.
- ۹- شعرانی، عبد الوهاب، طبقات الکبری، نشر بیروت، نوبت سوم: ۱۳۹۳.
- ۱۰- صادقی، علی اشرف، پیر گیلان، بی نا: ۱۳۶۱.
- ۱۱- صافی، قاسم، بهار ادب، نشر کومش: ۱۳۷۹.
- ۱۲- عزیز، احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- ۱۳- کاظمی خلخالی، زین العابدین، قلاید الجواهر، نشر دهقان، تهران: ۱۳۸۴.
- ۱۴- مدرس، میرزا محمد علی، ریحانه الادب، نشر خیام، تهران: ۱۳۲۶.
- ۱۵- محدث دهلوی، عبد الحق، اخبار الاخیار فی اسرار الابرار، انتشارت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: ۱۳۸۴.
- ۱۶- نظامی، خلیل احمد، تاریخ مشایخ چشت، کراچی: مکتبه العارفین، ۱۳۹۵.
- ۱۷- وان برویین، سن مارتین، جامعه شناسی مردم گُرد، نشر پانیز، تهران: ۱۳۷۸.
- ۱۸- هیسکت، مروین، گسترش ایران در غرب آفریقا، ترجمه احمد سنایی و محمد تقی اکبری مشهدی، بنیاد آستان قدس رضوی: ۱۳۷۷.